


سوالات آزمون درسی: فارسی (۳)	پایه: دوازدهم	رشته: همه رشته‌ها	تاریخ آزمون: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹
تعداد صفحه: ۷	مدت آزمون: ۱۰۰ دقیقه	ساعت شروع:	نام و نام خانوادگی:
دوره جمع‌بندی دستور زبان و آرایه‌های ادبی - فارسی (۳) - آزمون نهایی ۱۴۰۵		استاد: جناب آقای لمسه‌چی	

قلمرو زبانی (۷ نمره)

۱	معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید. ■ از طرف خود و این آقایان، استدعای عاجزانه دارم بفرمایید همین‌طور این دوری را بر گردانند به اندرون. بشقاب ■ خاطرات تلخ تنبیهاتی را که از او دیده بودم و ضربات چوبی را که از او خورده بودم، از صفحه ضمیرم یکباره محو کرد. خاطر، اندرون، اندیشه	۰/۵
۲	معادل معنایی واژه مشخص شده در بیت «دلم را داغ عشقی بر جبین نه/زبانم را بیانی آتشین ده» در کدام گزینه نیامده است؟ (۱) حاجی جلو می‌آید. پیشانی‌ام را می‌بوسد. دست‌هایم را توی دستش می‌گیرد و می‌گوید: «مؤمن خدا! ما که باشیم که شما را سر کار بگذاریم!» (۲) از آن همه زیبایی‌ها و لذت‌ها و نشسته‌های سرشار از شعر و خیال و عظمت و شکوه و ابدیت پر از قدس و چهره‌های پر از «ماورا» محروم‌تر می‌شدم. (۳) یکی از حضار که کباده شعر و ادب می‌کشید، چنان محظوظ گردیده بود که جلو رفته جبهه شاعر را بوسیده گفت: «ای والله! حقیقتاً اُستادی!»	۰/۲۵
۳	معادل معنایی واژه مشخص شده در عبارت «گویی جامه‌ای بود که درزی ازل به قامت زیبای جناب ایشان دوخته است» در کدام گزینه آمده است؟ (۱) فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد. (۲) خاطر خیاط عقل گرچه بسی بخیه زد/هیچ قبایی ندوخت لایق بالای عشق	۰/۲۵
۴	در متن زیر، تعداد نادرستی‌های املائی را بیان کرده و دومین آنها را اصلاح کنید. ■ مهلتش نداده، گفتم: «اَسْتَغْفِرُالله!» این حرف‌ها چیست؟ تو برادر کوچک من هستی. اصلاً امروز هم نمی‌گذارم از اینجا بروی. اَلَا اللهُ که امروز باید نهار را با ما صرف کنی.» گفت: «خودتان را بنزید به ناخوشی و بگویید طیب غدغن کرده؛ از تخت‌خواب پایین	

۰/۵	<p>نیابید. مهمان‌ها سخت در محضور گیر کرده و تکلیف خود را نمی‌دانند. سر همین میز آقایان دو ساعت تمام کارد و چنگال به دست، با یک خروار گوشت و پوست و بغولات و حبوبات در کشمکش و تلاش بوده‌اند.» ۴/قدغن</p>	
۰/۲۵	<p>املاي کدام گزینه صحیح است؟ (۱) قصه می‌گوید: /این برایش سخت آسان بود و ساده بود/همچنان که می‌توانست او اگر می‌خواست /کان کمند شست خم خویشت بگشاید. (۲) آنگاه باز شکاری که شاهان او را روی شست می‌نشانند و با خویشتن به شکار می‌بردند، چنین گفت:.... (۳) اگر چشمم احیاناً تو چشمش می‌افتاد، با همان زبان بی‌زبانی نگاه، حقیقتش را کف دستش می‌گذاشتم؛ ولی شصتت خبردار شده بود و چشمش مدام روی میز می‌دوید.</p>	۵
۱	<p>در عبارت‌های زیر، در صورت وجود واژه هم‌آوا برای کلمه‌ای، هم‌آوای آن کلمه را بنویسید. ■ در آن اثنا، صدای زنگ تلفن از سرسرای عمارت بلند شد. امارت ■ خویشت را دیدند سیمرغ تمام/بود خود سیمرغ، سی مرغ تمام فاقد هم‌آوا ■ ولی آقاسهراب! به عربی اگر بخواهیم بگوییم شما دو نفر تیر بزید، یعنی مثنی، می‌شود... می‌شود «ارمیا». فاقد هم‌آوا ■ خیلی تعجب کردم که با آن قد دراز، چه حقه‌ای به کار برده که لباس من این‌طور قالب بدنش درآمده است! غالب</p>	۶
۰/۲۵	<p>در جمله زیر، املاي درست را از درون کمانک برگزینید. ■ «گویی حنجره‌اش دو (تنبوشه/طنبوشه) داشت؛ یکی برای بلعیدن لقمه و دیگری برای بیرون دادن حرف‌های قلنبه.»</p>	۷
۱	<p>با توجه به ابیات زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید. صدهزاران سایه جاوید، تو گم‌شده بینی ز یک خورشید، تو چون نگه کردند آن سی مرغ زود بی‌شک این سی مرغ آن سیمرغ بود خویشت را دیدند سیمرغ تمام بود خود سیمرغ، سی مرغ تمام (أ) جمله پایه در بیت دوم کدام جمله است؟ «بی‌شک این سیمرغ آن سیمرغ بود» (ب) ابیات را از نظر کاربرد نقش‌های تبعی بررسی کنید. «تو» دوم در بیت اول، تکرار</p>	۸
	<p>با توجه به متن زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید. ■ دریغا! خاطره این آخرین روز درس (۱) همواره در دل من باقی خواهد ماند. تازه متوجه شدم که معلم لباس ژنده معمول هر روز (۲) را بر تن ندارد و به جای آن،</p>	۹

۱	<p>لباسی را که جز در روز توزیعِ جوایز یا در هنگامی که بازرسی به مدرسه می‌آمد نمی‌پوشید بر تن کرده است.</p> <p>أ) در گروه اسمی (۱)، انواع وابسته و وابسته را تعیین کنید.</p> <p>خاطره: هسته/این: وابسته و وابسته از نوع صفت مضاف‌الیه/صفت اشاره/آخرین: وابسته و وابسته از نوع صفت مضاف‌الیه/صفت شمارشی ترتیبی نوع اول/روز: وابسته پسین از نوع مضاف‌الیه/درس: وابسته و وابسته از نوع مضاف‌الیه مضاف‌الیه</p> <p>ب) نمودار گروه اسمی (۲) را رسم کنید.</p> <p>لباس ژنده معمول هر روز</p> 	
۱	<p>در هر شعر، مورد مشخص شده را بنویسید.</p> <p>أ) «کرامت کن درونی دردپرورد/دلی در وی درون درد و برون درد» (تعداد مفعول) ۲</p> <p>ب) «یک قصه بیش نیست غم عشق، وین عجب/کز هر زبان که می‌شنوم، نامکرر است» (تعداد مسند) ۳</p> <p>ج) «عشق من! خنده تو/در تاریک‌ترین لحظه‌ها می‌شکفتد/و اگر دیدی، به ناگاه/خون من بر سنگ‌فرش خیابان جاری است/بخند؛ زیرا خنده تو/برای دستان من/شمشیری است آخته» (تعداد حروف ربط هم‌پایه‌ساز) (تعداد حروف ربط وابسته‌ساز) [به ترتیب] ۱ و ۲</p>	۱۰
۱	<p>با توجه به شعر زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.</p> <p>■ «و در بهاران، عشق من!/خندهات را می‌خواهم/چون گلی که در انتظارش بودم./گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می‌خواند.»</p> <p>أ) جمله‌ای برابر الگوی «نهاد+مفعول+متمم+فعل» بیابید. خندهات را چون گلی که در انتظارش بودم می‌خواهم</p> <p>ب) «ان» در کدام کاربرد به کار رفته است؟ هنگام بهار</p> <p>ج) متمم به کار رفته از چه نوع است؟ متمم قیدی</p> <p>د) تعداد جمله‌ها را بنویسید. ۴</p>	۱۱
قلمرو ادبی (۵ نمره)		
	<p>با توجه به شعر زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.</p> <p>بیدار شود ز خوابِ نوشین دیباچه‌ی خاطراتِ شیرین ای دوست! مرا به خاطر آور!</p> <p>هر سال چو نوبهار خرم تا باز کند به روی عالم از لاله دهد به سبزه زیور</p>	۱۲

۱	<p>ا) وجه شبه در تشبیه اول کدام است؟ (در صورت حذف رکن، کلمه «محذوف» قید شود). محذوف است</p> <p>ب) کاربرد «استعاره» را در این ابیات توضیح دهید. نوبهار خرم به انسانی مانند شده است که از خوابی نوشین برمی خیزد؛ از این رو، استعاره مکنیه و تشخیص به کار رفته است.</p>											
۱/۲۵	<p>در هر عبارت، مورد مشخص شده را بنویسید.</p> <p>ا) این سرمشق‌ها که به گوشه میزهای تحریر ما آویزان بود، چنان می‌نمود که گویی در چهار گوشه اتاق، درفش ملی ما را به اهتزاز درآورده باشند. (تعداد ادات تشبیه) ۲</p> <p>ب) نان را از من بگیر، اگر می‌خواهی، / هوا را از من بگیر، اما / خنده‌ات را نه. / گل سرخ را از من بگیر / سوسنی را که می‌کاری / خنده‌ات که رها می‌شود / و پروازکنان در آسمان مرا می‌جوید / تمامی درهای زندگی را / به رویم می‌گشاید. (تعداد مجاز) (تعداد استعاره) ۳ / ۴</p> <p>ج) چاه چونان ژرفی و پهنایش بی‌شرمیش ناباور / و غم‌انگیز و شگفت‌آور (نوع تشبیه) (نوع استعاره) تشبیه گسترده / استعاره پنهان</p>	۱۳										
۰/۵	<p>با توجه به بیت «چشم بگشا به گلستان و بین / جلوه آب صاف در گل و خار»، موارد مشخص شده را بیابید.</p> <p>ا) بیت فوق را از نظر کاربرد «نماد» تحلیل کنید.</p> <p>آب صاف: نماد وجود خدا</p> <p>ب) کدام واژه(ها) در این بیت معنای مجازی دارند؟ آن معانی را بنویسید. گل و خار، مجاز از تمام موجودات (به علاقه جزئی)</p>	۱۴										
	<p>در جدول زیر، عبارات ستون (الف) را به آرایه مناسب از ستون (ب) پیوند دهید. (یک آرایه از ستون (ب) اضافی است).</p> <table border="1" data-bbox="341 1585 1278 2027"> <thead> <tr> <th data-bbox="341 1585 628 1641">(ب)</th> <th data-bbox="628 1585 1278 1641">(الف)</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td data-bbox="341 1641 628 1753">نماد</td> <td data-bbox="628 1641 1278 1753">آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد استعاره آشکار</td> </tr> <tr> <td data-bbox="341 1753 628 1865">استعاره پنهان</td> <td data-bbox="628 1753 1278 1865">آسمان کویر، این نخلستان خاموش که هر گاه مشت خونین و بی‌تاب قلبم را در زیر باران‌های غیبی سکوتش می‌گیرم</td> </tr> <tr> <td data-bbox="341 1865 628 1977">تشبیه بلیغ اضافی</td> <td data-bbox="628 1865 1278 1977">چو از شمعی رسد پروانه را نور در آید پَرزنان پروانه از دور</td> </tr> <tr> <td data-bbox="341 1977 628 2027">تشبیه بلیغ بدلی</td> <td data-bbox="628 1977 1278 2027">زین بی‌خردان سفله بستان</td> </tr> </tbody> </table>	(ب)	(الف)	نماد	آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد استعاره آشکار	استعاره پنهان	آسمان کویر، این نخلستان خاموش که هر گاه مشت خونین و بی‌تاب قلبم را در زیر باران‌های غیبی سکوتش می‌گیرم	تشبیه بلیغ اضافی	چو از شمعی رسد پروانه را نور در آید پَرزنان پروانه از دور	تشبیه بلیغ بدلی	زین بی‌خردان سفله بستان	۱۵
(ب)	(الف)											
نماد	آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد استعاره آشکار											
استعاره پنهان	آسمان کویر، این نخلستان خاموش که هر گاه مشت خونین و بی‌تاب قلبم را در زیر باران‌های غیبی سکوتش می‌گیرم											
تشبیه بلیغ اضافی	چو از شمعی رسد پروانه را نور در آید پَرزنان پروانه از دور											
تشبیه بلیغ بدلی	زین بی‌خردان سفله بستان											

	داد دل مردم خردمند	۱
	عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که «ما عبدناک حق عبادتک». (تشبیه بلیغ اضافی)	
۱۶	نادرستی‌ها را در فهرست نویسندگان آثار اصلاح کنید. (۱) هوا را از من بگیر، خنده‌ات را نه: پابلو نرودا/غزلواره‌ها: ویلیام شکسپیر/قصه‌های دوشنبه: عبدالحسین زرین کوب/آلفونس دوده (۲) کباب غاز: سیدمحمدعلی جمالزاده/سندبادنامه: یوهان کریستف فریدریش شیلر/ارمیا: رضا امیرخانی ظهیری سمرقندی	۰/۵
۱۷	کدام اثر «ترجمه‌ای» نیست؟ (۱) غزلواره‌ها (۲) سندبادنامه (۳) قصه‌های دوشنبه (۴) هوا را از من بگیر، خنده‌ات را نه	۰/۲۵
۱۸	موارد خواسته شده را بنویسید. (۱) نویسنده کتاب «منطق الطیر»: عطار نیشابوری (۲) اثری از «ظهیری سمرقندی»: سندبادنامه	۰/۵
قلمرو فکری (۸ نمره)		
۱۹	هریک از مصراع‌های زیر بر کدام وادی عرفانی <u>می‌توانند</u> دلالت کنند؟ (أ) در این مقام، طَرَبْ بی تَعَب نخواهد دید طَلَب (ب) نیست از فرسنگ آن آگاه کس هیچ کدام	۰/۵
۲۰	با توجه به ابیات زیر، مراد از «پیر خردمند» کیست؟ حافظ چه خوش فرمود آن پیر خردمند و زین خوش تر نباشد در جهان پند اگر خونین‌دلی از جور ایام لب خندان بیاور چون لب جام	۰/۲۵
۲۱	با توجه به شعر زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.	

۰/۵	<p>■ «و در بهاران، عشق من! / خنده‌ات را می‌خواهم / چون گلی که در انتظارش بودم. / گل / آبی، گل سرخ کشورم که مرا می‌خواند.»</p> <p>(أ) شاعر علاقه خود به محبوبش را به چه امری پیوند زده است؟ گل آبی و سرخ کشور شیلی</p> <p>(ب) شاعر اهل کدام کشور است؟ شیلی</p>	
۰/۲۵	<p>بر اساس شعر زیر، یکی از ویژگی‌های «عشق جاودانی» را برشمارید. جوان دیدن معشوق / عدم توجه به عیوب ظاهری معشوق (و پاسخ‌های مشابه)</p> <p>«این گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند و نه توجهی به گردوغبار و جراحات پیری دارد و نه اهمیتی به چین‌وشکن‌های ناگزیر سالخوردگی می‌دهد، بلکه همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می‌گرداند و نخستین احساس عشق را در جایی می‌جوید که خود در آنجا به دنیا آمده است، همانجا که شاید اینک دست زمان و صورت ظاهرش، مرده نشانش بدهند.»</p>	۲۲
۰/۵	<p>در متن زیر، منظور نویسنده از عبارت‌های مشخص شده چیست؟</p> <p>■ «گفت: «تنها همان رتبه‌های بالا را <u>وعده بگیر</u> و مابقی را نقداً خط بکش و بگذار <u>سماق بپزند</u>.»» دعوت کن / انتظار بکشند</p>	۲۳
۰/۵	<p>مفهوم مشترک عبارت‌های زیر را بیابید. هر که خطایی کند و گرفتار شود باید خود را سرزنش کند (و پاسخ‌های مشابه)</p> <p>(أ) یک بار دیگر به کلام بلندپایه «از ماست که بر ماست» ایمان آوردم و پشت دستم را داغ کردم که تا من باشم، دیگر پیرامون ترفیع رتبه نگردم.</p> <p>(ب) گله ما را گله از گرگ نیست / کاین همه بیداد شبان می‌کند</p>	۲۴
۰/۲۵	<p>مفهوم کنایی عبارت زیر چیست؟ <u>فاز را عوض کردی</u></p> <p>■ «آقامصطفی چی چی فرمودید؟! <u>یک دفعه زدی کانال دو!</u> ارمیاجان، ترجمه کن بینم.»</p>	۲۵
۰/۵	<p>منظور از بخش‌های مشخص شده، کدام وادی‌های عرفانی است؟ <u>وادی طلب / وادی عشق</u></p> <p>■ «مرغان از این همه سختی وحشت کردند. برخی در <u>همان نخستین منزل</u> از پای درآمدند و بسیاری در <u>دومین منزل</u>، به زاری زار جان سپردند، اما آنان که همت یارشان بود، پیش‌تر می‌رفتند. روزگار سفر سخت دراز شد.»</p>	۲۶
۰/۵	<p>مفهوم مشترک دو بیت زیر چیست؟ <u>دشواری‌های طریق عشق</u></p> <p>(۱) نی حدیث راه پر خون می‌کند / قصه‌های عشق مجنون می‌کند</p> <p>(۲) شیرمردی باید این ره را شگرف / زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف</p>	۲۷
	<p>مفهوم کدام بیت با متن زیر در مناسبت است؟</p> <p>■ «ارمیا خنده‌اش را خورد. آرام سری تکان داد:</p>	۲۸

<p>۰/۲۵</p>	<p>- حق با مصطفاست؛ ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ﴾. یعنی وقتی تو تیر می‌زنی، این تو نیستی که تیر می‌زنی؛ بلکه خود خداست!</p> <p>(۱) آنچه خدا خواست همان می‌شود/وانچه دلت خواست نه آن می‌شود</p> <p>(۲) ز یزدان دان نه از آرکان، که کوتاه‌دیدگی باشد/که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی</p>	
<p>۴</p>	<p>معنای عبارات زیر را به نثر روان بنویسید.</p> <p>(أ) یکی از حضار که کباده شعر و ادب می‌کشید چنان محظوظ گردیده بود که جلو رفته جبهه شاعر را بوسید.</p> <p>یکی از حضاران که ادعای فهم شعر و ادب/شعر و شاعری می‌کرد، آن قدر حظ برد که جلو رفت و پیشانی شاعر (مصطفی) را بوسید!</p> <p>(ب) تا آخر الأمر بر آن قرار گرفت که هر کدام از ایشان به زاد بیشتر، بدین گرده خوردن اولی‌تر.</p> <p>تا در نهایت، تصمیم بر این شد که هر کدام از ایشان سنّاً بزرگ‌تر باشد، برای خوردن این گرده نان در اولویت باشد.</p> <p>(ج) خنده تو در پاییز/در کناره دریا/موج کف آلوده‌اش را/باید بر فرازد خنده تو باید بدان‌سان باشد که در پاییز (هوای سرد پاییز)، موج‌های کف‌کرده دریا را به جنبش در آورد و از جا بلند کند.</p> <p>(د) گل سرخ را از من مگیر/سوسنی را که می‌کاری خنده‌ات که به‌سان گل سرخ است را از من مگیر، خنده‌ای که به‌سان سوسن می‌کاری.</p>	<p>۲۹</p>
	<p>معنای ابیات زیر را به نثر روان بنویسید.</p> <p>(أ) به سوزی ده کلام را روایی/کزان گرمی کند آتش‌گدایی به سوز عشقت، کلام را ارزش و اعتباری عنایت کن، چنان‌که آتش به آن سخن رشک ببرد/گدایی کند و محتاج آن باشد</p> <p>(ب) اولاً تجرید شو از هرچه هست/وانگهی از خود بشو یکبار دست</p>	<p>۳۰</p>

<p>۴</p>	<p>ابتدا از قید هرچه هست مجرد و عاری شو و سپس از خود یکباره بگذر.</p> <p>ج) هر که داند گفت با خورشید راز/ کی تواند ماند با یک ذره باز؟ هر کسی که بتواند با خداوند رازونیا کند، چگونه می تواند در عشقی مجازی باقی بماند؟</p> <p>د) ز نیرنگ هوا و از فریب آرز خاقانی/ دلت خلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش ای خاقانی! دلت را که به سان بهشت است، از نیرنگ هوا و هوس و از فریب حرص و طمع که به سان طاووس و شیطان اند خالی کن.</p>	
<p>۲۰</p>	<p>نمره: از «بیست»</p>	